

گرد همایی اعتراضی  
علیه  
تجاوز امریکا و متحدین آن  
بر عراق

خواهران و برادران عزیز!

تشریف آوری شما را در محفل امروزی خیر مقدم می گوئیم. ما بخاطر مخالفت با تجاوز امریکا و انگلیس بر عراق و اشغال آن کشور در اینجا جمع شده ایم. این گرد همایی باید در روزهای و هفته های گذشته دایر می گردید. اما اکنون نیر دیر نیست، زیرا آنچه بر عراق و مردمان آن می گذرد، یک امر گذار و موقتی نیست و دوام دارد. به همین جهت حرکت امروزی ما باید بصورت ها و اشکال گوناگون در آینده نیز ادامه یابد.

شاید اجتماع فعلی ما به ذات خود تأثیر محسوسی در مهار کردن فیل سر مست تجاوز و اشغالگری امریکا و متحدینش نداشته باشد. اما همانطوری که قطره قطره دریا میشود، هزاران گردهمایی و تظاهرات در سراسر جهان یک جریان اعتراضی بزرگ را تشکیل می دهد. گردهمایی امروزی ما جزیی از این جریان اعتراضی بزرگ جهانی بوده و به این اعتبار در حد خود مؤثریت دارد.

هم سرنوشتی مردمان افغانستان و عراق به گردهمایی کنونی ما معنا و مفهوم ویژه ای می بخشد. ما مردمانی هستیم که کشورهای مان مورد تجاوز و اشغالگری عین قدرت امپریالیستی و متحدینش قرار گرفته است و باید قبل از همه از همدیگرمان دفاع و پشتیبانی نماییم. دفاع و پشتیبانی ما از همدیگر مستقیماً در خدمت اجرای وظایف و مسؤلیت های مبارزاتی ما در قبال کشور ها و مردمان خود ما قرار دارد. امیدواریم گردهمایی امروز ما گام کوچکی در این راستا محسوب شده بتواند. تشکر

## علیه اشغال عراق توسط امپریالیست های امریکایی و انگلیسی بپا خیزیم!

در اعلامیه "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" که دو روز بعد از آغاز تهاجم نظامی امریکا و متحدین انگلیسی اش بر عراق، تحت عنوان "نابود باد جنگ تجاوزکارانه علیه عراق" انتشار یافت، به صراحت اعلام گردیده است که:

".... هدف اصلی مهاجمین امپریالیست، اشغال عراق است. آنها میخواهند با اشغال عراق موقعیت شان را در منطقه استراتژیک خلیج بیشتر از پیش تحکیم نمایند، ذخایر عظیم انرژی این منطقه را تحت کنترل بگیرند و کارزار تهاجمی اشغالگرانه شان را در منطقه و جهان پیش ببرند."

اینکه مدت یکماه از آغاز حمله تجاوزکارانه و جنایتکارانه امریکا و انگلیس بر عراق می گذرد. رژیم حاکم بر عراق فروپاشیده و این کشور تحت اشغال نیروهای نظامی و امریکایی و انگلیسی قرار گرفته است. اشغالگران شکلهی یک رژیم دست نشانده در عراق را که تحت اوامر مستقیم یک حاکم نظامی امریکایی کار نماید، آشکارا آغاز کرده اند.

رژیم حاکم بر عراق که در غالیه آفرینی های ماجراجویانه علیه همسایگان عراق پهلوان میدان معرکه بود و در سرکوب خشن و خونین توده های عراقی سر آمد روزگار، صرفاً سه هفته توانست در مقابل تهاجم نیروهای امریکایی و انگلیسی مقاومت نماید و پس از آن فروپاشید. این حالت عمدتاً به این دلیل به وقوع پیوست که این رژیم بمثابة یک رژیم وابسته به امپریالیزم جهانی از حمایت وسیعی در میان توده های عراقی برخوردار نبود بلکه بر عکس به شدت مورد نفرت آنها قرار داشت. رژیم صدام حسین یک رژیم استبدادی و سرکوبگر بود. "مخابرات" یا شبکه استخبارات این رژیم برای توده های مردم علامت خوف و وحشت بود. این رژیم یک رژیم سمتگر و شوونیست بود و سیاست شوونیستی علیظی علیه کردها اعمال می کرد. یکی از جنبه های خشن این سیاست، تصفیه ملیتی کرد ها از مناطق مورد سکونت شان بود. در اثر اجرای این سیاست صد ها هزار کرد از مناطق شان اخراج گردیدند و عرب ها بجای آنها درین مناطق سکنا دهنده شدند. این همان سیاستی است که صهیونیست های اسرائیلی علیه عرب فلسطینی تعقیب می نمایند. همچنان رژیم طالبان در افغانستان علیه غیر پشتون ها به چنین سیاستی متوسل شد. رژیم صدام حسین حتا از استعمال سلاح های کیمیای علیه توده های کرد مضایقه نکرد. در واقع با توجه به همین

موضوع بود که مهاجمین ، تجاوزگری شان را "جنگ آزادی عراق" نامگذاری کردند. آنها انتظار داشتند که توده های عراقی با دسته های گل از آنها استقبال نمایند و بالاتر از آن به حمایت از آنها دست به قیام بزنند . امانه از اهدای دسته های گل توسط توده ها به سربازان مهاجم نشانه ای مشاهده گردید و نه از قیام های توده یی به حمایت از آنها. دلیل آن روشن است، توده های عراقی علیرغم نفرت از رژیم صدام حسین ، از تجاوزگران و اشغالگران حمایت نمی نمایند. مهم ترین نتایجی که تا حال حمله تجاوزکارانه و جنایتکارانه نیروهای نظامی امریکایی و انگلیسی بر عراق و اشغال این کشور توسط مهاجمین ، برای این کشور و مردمان آتم بار آورده است عبارتند از :

1- قتل و کشتار، زخمی شدن و معیوبیت جسمی و روانی ده ها هزار نفر از توده های عراقی.

2- آواره شدن و بیخانمان شدن میلیون ها نفر از مردم عراق و محروم شدن وسیع آنها از تسهیلات اولیه زندگی مثل آب آشامیدنی، غذا ، مسکن، برق و غیره.

3- بار آمدن ویرانی های وسیع در سراسر عراق که برای اعمار مجدد آن ها ده ها میلیارد دالر پول و سال ها وقت مورد نیاز خواهد بود.

4- تعویض حاکمیت از "استبداد صدامی" به "دموکراسی امریکایی" اولین نشانه های این "دموکراسی" بصورت آزادی اوباشان در چور و چپاول و بار آوردن ویرانی ها و خرابی های بیشتر برای عراق و مردمان آن کشور در پیش چشم سربازان مهاجم و اشغالگر و قتل عام تظاهرات اعراضی توده یی توسط این سربازان ، خود را نشان داده است.

5- ایجاد انارشی و ملوک الطوائفی و احتمال تجزیه رسمی و یا عملی عراق به سه منطقه کُرد نشین در شمال ، عرب های سنی در مرکز و غرب و عرب های شیعه در جنوب.

به این ترتیب، قربانیان اصلی تهاجم تجاوزکارانه و اشغالگرانه امریکایی ها و متحدین شان بر عراق، درست همانند تهاجم بر افغانستان و اشغال این کشور ، توده های مردم بوده و هستند. رژیم استبدادی صدام حسین فروپاشیده، اما عراق تحت اشغال قوای مهاجم امپریالیستی در حالتی به مراتب بدتر از زمان حاکمیت آن رژیم قرار دارد. به هومین جهت در حالیکه هنوز مقاومت های مسلحانه بقایای رژیم صدام حسین در گوشه و کنار عراق کاملاً پایان نیافته ، سلسله گردهمایی ها و راه پیمایی های اعتراضی توده یی علیه اشغالگران براه افتاده است. امریکایی ها وانگلیس ها که برای حمله بر عراق و اشغال این کشور حتا مجوز فریبنده سازمان ملل متحد و شورای امنیت آنرا بدست نداشتند، اکنون در شکلهی رژیم دست نشانده نیز نیازی به پوشش ظاهری این "سازمان" احساس نمی نمایند، زیرا که میخوانند بدون شرکت سایر قدرت های امپریالیستی و به صورت انحصاری کنترل عراق را در دست داشته باشند. امریکایی یک جنرل متقاعد صهیونیست مشرب امریکایی را برای یک دوره به عنوان حاکم نظامی عراقی در نظر گرفته اند تا در طی این دوره رژیم دست نشانده آینده در عراق را طبق خواست و نقشه شان بوجود آورند. زلمی خلیل زاد نماینده ویژه کاخ سفید

که در افغانستان نیر دارای چنین موقعیتی است ، از هم اکنون برای جمع آوری خابنیر ملی عراقی در چوکات همچو رژیم به فعالیت آغاز کرده است.

امریکایی ها و متحدین شان برای حمله به افغانستان و اشغال این کشور ، در بدو امر جنگ علیه تروریزم القاعده و اسامه بن لادن را بهانه قرار دادند و سپس ضرورت فروپاشاندن حاکمیت طالبان را مطرح کردند. تقریباً عین همین پروسه در مورد عراق عملی گردیده است. آنها با بهانه قرار دادن اینکه رژیم حاکم بر عراق سلاح کیمیاوی، بیولوژیکی و احياناً اتمی در اختیار دارد و این امر خطری برای امنیت ایالات متحده و جهان محسوب می گردد، در ابتدا ضرورت خلع سلاح رژیم حاکم بر عراق از طریق زور را به میان کشیدند و بعداً تهاجم نظامی برای سرنگونی این رژیم را طرح و عملی کردند. اما همانگونه که تروریزم القاعده و اسامه بن لادن پیداوار سیاست های خود امریکایی ها و متحدین شان بود، مسلح شدن رژیم صدام حسین به سلاح های کیمیاوی و بیولوژیکی برای استفاده علیه توده های عراقی و کشورهای همسایه عراق نیر محصول دیگری از سیاست های آنها بود. همانگونه که برقراری حاکمیت " طالبان " بر بخش عمده خاک افغانستان ، نتیجه حمایت های مستقیم و غیر مستقیم امریکایی ها و متحدین شان بود، رژیم صدام حسین نیر سالهای سال توسط آنها حمایت و پشتیبانی می گردید.

رژیم حاکم بر عراق در واقع پس از مشوره با مقامات دولتی امریکا در سال 1991 بالای کویت حمله نموده و آنرا اشغال نمود. قصر سفید که پس از فروپاشی " شوری " به تازگی "نظم نوین جهانی" صد ساله فاقد جنگ ها و کشمکش ها را مطرح کرده بود، موضوع کویت را بهانه قرار داده و برای تحکیم بیشتر از پیش موقعیتش در منطقه خلیج و در سطح جهانی، ائتلاف بین المللی وسیعی تشکیل داده و لشکر کشی عظیمی براه انداخت. حضور نظامی امریکایی ها در خلیج، پس از بیرون رانده شدن قوای عراقی از کویت نیر خاتمه نیافت. بخش مهمی از قوای امریکایی تحت پوشش تطبیق تحریمات بین المللی علیه عراق و بوجود آوردن "فضای ممنوعه برای پرواز" در آن کشور، در کویت، شیخ نشین های خلیج، عربستان سعودی و آبهای خلیج باقیماندند و جنگ علیه عراق بصورت بمباران های هوایی مداوم بالای این کشور، ادامه یافت.

حادثه یازده سپتامبر 2001 باعث گردد که عزایم جنگی جهان کشایانه امیرالیزم امریکا آشکارا و بصورت کاملاً صریح مطرح گردند. تقریباً بلافاصله پس از حادثه و با بهانه قرار دادن آن ، افغانستان مورد تجاوز و اشغال امریکا و متحدینش قرار گرفت و قوت های نظامی آن در آسیای میانه و آسیای جنوبی مستقر گردیدند. امریکایی ها بصورت صریح و بی پرده اعلام کردند که برای تداوم و تحکیم سلطه شان بر کشورهای جهان؛ دیگر به رژیم های وابسته اکتفا نخواهند کرد و در هر جاییکه لازم باشد و منافع شان ایجاب نماید ، به لشکرکشی و اشغال نظامی و تشکیل رژیم های دست نشانده خواهند پرداخت. عراق ، ایران ، کوریای شمالی پس از افغانستان بمثابة کشورهای مورد نظر اعلام گردید.

هم اکنون در حالیکه قوای امریکایی و انگلیسی مصروف تحکیم موقعیت شان در کشور اشغال شده عراق هستند و هنوز بغداد در آتش می سوزد، سوریه بصورت جدی مورد تهدید قرار گرفته است. نیروهای نظامی امریکایی در نزدیکی سرحدات شرقی سوریه، به بهانه جلوگیری از فرار صدام به سوریه و ورود جنگجویان دواطلب عرب، جابجا گردیده و آرایش جنگی یافته اند. تحت این بهانه که فروش نفت عراق به سوریه خلاف ورزی از تحریمات بین المللی علیه عراق محسوب می گردد، پایپ لاین انتقال نفت از عراق به سوریه توسط قوای اشغالگر امریکایی مسدود گردیده است. دولت سوریه متهم گردیده که به تولید سلاح های کیمیاوی می پردازد و چنین سلاح هایی در اختیار دارد. تهدیدات علیه ایران نیز افزایش یافته و بار بار توسط مقامات عالیرتبه دولتی امریکا تکرار گردیده است.

این جنون جنگی و حرص بی پایان برای جهانگشایی از کجا سرچشمه می گیرد؛ منطقه خلیج بزرگترین منطقه تولید کننده نفت در جهان محسوب می گردد. کنترل بر این منطقه به مثابه کنترل بر جریان نفت در جهان است. اکنون پس از اشغال عراق صرفاً ایران از دایره حضور نظامی مستقیم امریکا درین منطقه بیرون مانده است. وقتی این دایره از طریق حضور نظامی امریکا در ایران و یا از طریق دیگری تکمیل گردد، کنترل مستقیم امریکا بر تولید و نقل و انتقال نفت خلیج کامل می گردد و یا این امر موقعیت امریکا را در سطح جهان بیشتر از پیش تحکیم می نماید.

اما نقشه های امپریالیزم امریکا صرفاً محدود به منطقه خلیج نیست. مقامات عالیرتبه دولتی امریکا اکنون از " شرق میانه بزرگ" صحبت می نمایند. این " شرق میانه بزرگ" نصف ذخایر نفتی جهان را در خود نهفته دارد. رویای دستیابی مستقیم به این ذخایر عظیم و از آن طریق کنترل بیشتر از پیش جهان، یانکی ها را دیوانه کرده است. یکی از اهداف دیگر امپریالیست های امریکایی در شرق میانه، تقویت هر چه بیشتر دولت اسرائیل و حل و فصل دلخواه مسئله فلسطین است. رژیم حاکم بر سوریه هنوز کم و بیش درین مورد مزاحمت می نماید. وقتی این مزاحمت از میان برداشته شود، خیال اسرائیلی ها از بابت دولت های همسایه عرب شان راحت می گردد و تحت فشار حضور نظامی سنگین امریکا در منطقه، شرایط دلخواه صهیونیست ها برای حل مسئله فلسطین فراهم شده می تواند. در کارزار جهانگشایانه امپریالیست های امریکایی، نفت و کنترل بر آن از حیثیت مرکزی برخوردار است، اما اما به آن محدود نمی گردد. این کارزار حفظ و تحکیم سلطه امریکا بر جهان بمثابه یگانه ابر قدرت موجود در جهان را مد نظر دارد. دکترین " جنگ پیشگیرانه" و " حق تغیر رژیم" که توسط سردمداران قصر سفید مطرح گردیده و اعمال می شود، معنای ساده و روشن اش این است که یانکی ها در هر نقطه ای از جهان که لازم باشد، برای حفظ و تحکیم سلطه جهانی شان به تجاوز، اشغالگری و ایجاد رژیم های جدید و دست نشانده می پردازند. مواردی مثل کوریای شمالی درین چهارچوب گنجانیده شده می تواند. یانکی ها برای این احیاء گری سیاست های استعماری کهن، حتا بی مهابا به تجارب امپراتوری روم باستان مراجعه می نمایند.

این سیاست استعماری کهن، مخالفت و مبارزه علیه امپریالیسم امریکا و متحدینش را در سراسر جهان برانگیخته است. در میان ملل تحت ستم جهان که آماج عمده این استعمارگری قرار دارند، مبارزات گسترده ای بپا گردیده و به سوی گستردگی و تعمیق بیشتر سوق می یابند. کارگران و سایر توده های مردم هم در درون ایالات متحده و هم در سایر کشورهای امپریالیستی مبارزات وسیعی را علیه جنگ های تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی و "جهانگیریت" سرمایه دارانه و نتایج سوء آنها بالای توده های مردم در سراسر جهان، منجمله در درون جوامع امپریالیستی، پیش می برند. تجاوز بر عراق و اشغال این کشور که مورد حمایت قدرت های امپریالیستی مهمی قرار ندارند، شکاف ها و اختلافات میان این قدرت ها و امپریالیست های امریکایی و متحدین شان را بیشتر و روشن تر کرده است. این شکاف ها و اختلافات با ادامه سیاست های استعمارگرانه نوع کهن توسط امریکا بیشتر و عمیق تر می گردند، زیرا که این سیاست و ادامه آن منافع سایر قدرت های امپریالیستی را مورد تهدید هر چه بیشتر قرار می دهد و آنها را به عکس العمل های روز افزون در مقابل امریکا و ادار می سازد. این حالت زمینه های مبارزاتی هر چه بیشتری برای توده های سراسر جهان فراهم می سازد. ما به مردمان کشوری تعلق داریم که قبل از تجاوز بر عراق و اشغال آن کشور، مورد تجاوزگری ها و اشغالگری های امپریالیست های امریکایی و متحدین آنها قرار گرفته در این آتش می سورد. ما به مردمان کشوری تعلق داریم که بعد از یک دهه مقاومت جانبازانه علیه سوسیال امپریالیست های متجاوز و اشغالگر و روبروشدن با عوارض، لطمات و صدمات چندین ساله جنگ های ارتجاعی داخلی، بلافاصله تجاوزگری و اشغالگری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان بر آن تحمیل گردید. ما با درد ها و رنج های توده های عراقی تا مغز استخوان مان آشناییم و آنها را با پوست و گوشت مان لمس می نماییم. با این احساس است که دردهای آنها را فریاد می کنیم و رنج های آنها را رنج های خودمان میدانیم. ما از مبارزات ملل تحت ستم و بخشی از مبارزات آنها علیه اشغالگران حمایت می نماییم زیرا که هم ما و هم آنها بخشی از مبارزات ملل تحت ستم و بخشی از مبارزات کل توده های جهان علیه تجاوزگری ها و اشغالگری های جاری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان هستیم.

در متن مبارزات جهانی توده ها علیه تجاوزگری ها، اشغالگری ها و ستمگری های امپریالیست ها و دست نشاندهان و مزدوران شان، با خود را به قطب انقلابی مبارزاتی در افغانستان و جهان متعلق می دانیم و برای تقویت روز افزون این قطب کار و پیکار می نماییم. درین راستا یکبار دیگر تعهد مان را برای برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشاندهان شان اعلام می نماییم و در شرایط فعلی مبارزه برای اجرای عملی این تعهد را بهترین راه دفاع از مبارزات توده های عراقی علیه اشغالگران و دست نشاندهان شان می دانیم.

مرگ بر اشغالگران امپریالیست در افغانستان، عراق و سراسر جهان!  
زنده باد مبارزات توده های علیه امپریالیست ها و دست نشاندهان شان!

## تحمیل " آزادی " به زور بمب و راکت

سرد مداران قصر سفید تهاجم بر عراق و اشغال این کشور را " جنگ آزادی عراق " نامگذاری کرده اند. آنها وانمود می سازند که گویا بخاطر نجات مردم عراق از چنگال رژیم استبدادی صدام حسین و اعطای آزادی و دموکراسی به مردم عراق به این جنگ دست زده اند. اما آنچه این دارودسته به آن دست زده اند هیچ ربطی به آزادی مردم عراق و اعطای دموکراسی به آنها ندارد ، بلکه مسئله مربوط به منافع امپریالیستی ایالات متحده و حفظ و تحکیم این منافع است. این موضوع که حاکمان ایالات متحده با هر نیرویی و در هر جایی از دنیا که مانع بر سر راه حاکمیت و منافع امپریالیستی آنها باشد ، تصادم می نمایند بار بار و بطور مداوم ثابت گردیده است. برای این امپریالیست ها فرقی ندارد که این نیروها قوت های استبدادی باشند یا قوت های مردمی مورد حمایت توده های مردم؛ معیار برخورد امپریالیست های امریکایی ، همانند هر قدرت امپریالیستی دیگر و بلکه بیشتر از هر قدرت امپریالیستی دیگری، با هر قدرت و نیروی دیگری، منافع امپریالیستی خود شان است و نه چیزهایی مانند دموکراسی، استبداد و یا حمایت و عدم حمایت توده های مردم از این نیروها.

این درست است که رژیم صدام حسین یک رژیم ارتجاعی استبدادی بود. اما از آنجاییکه همین خصلت استبدادی رژیم مذکور به نفع امپریالیست های امریکایی بود و عملکرد های آن به منافع ایالات متحده خدمت می کرد، مورد حمایت دولت امریکا قرار داشت و به آن کمک می گردید. رژیم صدام حسین در واقع در اثر تشویق امریکا به ایران حمله کرد و در طول چند سال جنگ از حمایت های تسلیحاتی و اطلاعاتی آن برخوردار بود. این رژیم سلاح های کیمیاوی و یا امکانات تکنیکی برای ساختن این سلاح ها را از امریکا دریافت کرد و از آن علیه ایران و همچنان مردم خود عراق کار گرفت. صدامیان با همین سلاح ها تنها در شهر کوچک " حلفچه " در کردستان عراق چند هزار نفر از توده های کرد عراقی را در یک عملیات قتل عام نمودند. حمایت ایالات متحده از رژیم صدام باعث گردید که حتا در " سازمان ملل متحد " عمل جنایتکارانه رژیم صدام حسین مورد نكوهش قرار نگیرد. حتا پس از جنگ سال 1991 خلیج ، ایالات متحده به نفع خود نمی دید که برای سرنگونی رژیم صدام حسین بصورت قاطع عمل نماید زیرا که در طول دهه نود قرن گذشته منافع خود را در آن می دید که وضع موجود در خلیج را حفظ نماید.

اما اکنون اوضاع فرق کرده است. ایالات متحده امریکا حالا منافع خود را درین می بیند که مستقیماً در عراق و هر جای دیگری که لازم باشد از لحاظ نظامی و سیاسی حضور داشته باشد. بگونه مشخص منافع امپریالیستی امریکا، بمثابة یگانه ابرقدرت امپریالیستی ، ایجاب می نماید که مستقیماً در عراق و کل منطقه خلیج حضور داشته باشد و سراسر منطقه را سر از نو سازماندهی نماید . به همین جهت دیگر موجودیت رژیم صدام حسین با منافع امپریالیست های امریکایی بصورت مطلوبی خدمت نه می



کرد و باید از میان برداشته می شد. بناً مردم عراق باید از شر رژیم صدام حسین " آزاد" می شدند ولو اینکه برای اجرای این کار بمباران های نابود کننده و قتل عام کننده مردم عراق و تجاوز بر عراق و اشغال آن کشور و قرار دادن مردم عراق تحت حاکمیت مستقیم نظامی و ن سیاسی ایالات متحده، ضرورت پیدا می کرد.

امپریالیست های امریکایی یقیناً از آوردن دموکراسی پارلمانی در عراق صحبت می نمایند و برقراری چنین رژیمی را در عراق حد اعلاى آزادی مردم عراق وانمود می سازند. اما واقعیت این است که حاکمان ایالات متحده، هر موقع که منافع امپریالیستی غارتگرانه شان ایجاب کرده است. از سرنگونی حاکمیت های منتخبی که در اثر انتخابات پارلمانی رویکار آمده اند، مضایقه نکرده است. " آئنده در چیلی در دهه هفتاد قرن گذشته، لومومبا در کانگو در دهه شصت قرن گذشته و یا مثلاً " مصدق" در ایران، همگی در اثر انتخابات رویکار آمده بودند، انتخابات هایی که حد اقل به اندازه انتخابات ایالات متحده " دموکراتیک" بوده اند. اما موقعی که منافع امپریالیستی امریکا ایجاب کرد، در اثر یک کودتای سازماندهی شده توسط سی. آی. آی. رژیم آئنده در چیلی سرنگون گردید و رژیم استبدادی "پینوشه" رویکار آمد و برای چند دهه حاکمیت خون و وحشت را در چیلی برقرار نمود. در نظر داشت همین منافع امپریالیستی باعث گردید که رژیم لومومبا در کانگو تحت پوشش " سازمان ملل متحد" مستقیماً مورد تهاجم قوای امریکایی قرار بگیرد و سرنگون گردد و بجای آن مستبد منفوری بنام " موبوتو" برای چند دهه حاکمیت استبدادی خشنی را بالای این کشور برقرار گرداند. حکومت داکتر مصدق در ایران در اثر یک کودتا امریکایی سرنگون می گردد تا منافع امپریالیستی امریکا بیشتر از پیش در ایران تأمین گردد. این کودتا ها و تصادمات نظامی مستقیم آنچنان خونین و ددمنشانه بوده اند که نه تنها باعث قتل و کشتار وسیعی گردیدند، بلکه رهبران " منتخب مردم" درم آنها دستگیر و زندانی گردیده و به قتل رسیده اند. حاکمان امپریالیست ایالات متحده، بنا به اقتضای منافع امپریالیستی شان، بطور همیشگی علیه رهبری های انقلابی مردمی که بطور روشن و واضح مورد حمایت اکثریت عظیمی از مردم کشورهای شان قرار داشته باشند، از خصومت و کینه توزی سبعانه کار می گیرند. مثلاً " هوچی مین" و " ویتکانگ ها" در ویتنام. حاکمان امپریالیست امریکا نمی توانستند این رهبری های انقلابی مردمی را تحمل نمایند. آنها جنگ نابود کننده ای را بالای ویتنام و ویتنامی ها تحمیل کردند که در آن چند ملیون ویتنامی به قتل رسیدند و بخش های بزرگی از ویتنام با خاک یکسان شد، تا بلکه بتوانند ویتنامی ها را قبول فرمان ها و دستایر شان وادار سازند. این مثال ها صرفاً چند نمونه از عملکرد های خونین حاکمان امپریالیست امریکا در طول تاریخ این کشور در اطراف و اکناف جهان است. آنها مداوماً این حق را برای شان قابل شده اند. که هر کشوری را که بخواهند، اشغال نمایند، آن را به خاک و خون بکشانند و مردمان آن را قتل و کشتار نمایند و تحت فشار و شکنجه قرار دهند، تا ایجاد و برقراری حکومت و رژیمی را در آن یقینی بسازند که به منافع امپریالیزم امریکا خدمت نماید. معیاری که در تمامی این عملکردهای امپریالیستی نقش محوری بازی کرده است

منافع امپریالیزم امریکا و تأمین آن به بهترین صورت ممکن است.

افغانستان درین مورد یک نمونه گویا و روشن است. موقعیکه امپریالیست های امریکایی منافع شان را در ایجاد ، بقا و تحکیم حاکمیت استبدادی قرون وسطایی طالبان می دیدند، به ایجاد طالبان و حمایت از " امارت اسلامی" آنها پرداختند. اما موقعیکه دیگر " طالبان" برای آنها غیر قابل استقاده و مضر گردیدند، حمایت آنها از تروریزم " القاعده" و " اسامه بن لادن" را که آنها یکی دیگر از محصولات سیاست های گذشته خودشان بود، بهانه قرار داده و برای سرنگونی شان به جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه ای علیه افغانستان دست یازیدند که باعث قتل کشتار وسیع مردمان افغانستان و ویرانی بیشتر از پیش این کشور ویران شده گردید. این سلسله ای است که هنوز هم ادامه دارد تا منافع امپریالیستی امریکا و متحدینش در افغانستان تأمین گردیده و رژیم دست نشانده حفظ و تحکیم گردد. دموکراسی اهدایی امریکا به عراق از هم اکنون نشانه ها و علایمی از خود شان داده است. درین دموکراسی ، تظاهرات مردمی بخاک و خون کشیده می شود، اما چور و چپاول داریی های عامه و خانه های مردم در آن آزاد است. درین دموکراسی ، نفت عراق به مردم عراق " تعلق" دارد، اما تیکه آن برای کمپنی " دیک چینی" در واشنگتن بسته می شود. این دموکراسی " حکومت مردم عراق برای مردم عراق " است ، اما شکل دهی آن در پایگاه نظامی اشغالگران امریکایی در ناصریه عراق و در حضور " تامی فرانک" فرمانده عمومی نظامی امریکا در خلیج و " زلمی خلیزاد" نماینده خاص کاخ سفید برای عراق رهبری می گردد و سربازان اشغالگر امریکایی امنیت این اقدام " دموکراتیک" را تأمین می نمایند. نمونه ای بمراتب بدتر از نمونه افغانستان در اینجا التباس فریبنده " سازمان ملل متحد" نیز در کار نیست و کاوبای های امریکایی خود " کانگستر " اند خود " شریف " و خود " جج" !

دموکراسی که به زور کروز و ب52 امپریالیست ها اهدا گردد، بهتر از این نمی تواند باشد. ما افغانستانی ها و عراقی ها مردمانی هستیم که نه تنها استبداد بلکه " دموکراسی" نیز بر ما تحمیل می گردد ، گاهی توسط عبدالرحمان و نادرشاه و هاشم و داود و ملاعمر و حسن البکر و صدام حسین و گاهی توسط شاه و تره کی و " شوروی" و امریکا و انگلیس. ولی نباید فراموش کرد که آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی حق مردمان جهان است و " حق داده نمی شود ، بلکه گرفته می شود. "

\*\*\*\*\*

## بهانه های واهی استعمارگرانه

اول از همه ، از شرکت کنندگانی که در جلسه امروزی گرد آمده اند تشکر می کنم و ثانیاً بسیار خوش هستم که مجموعه ای از روشنفکران و زنان درینجا گرد آمده اند که حساس ترین افشار جامعه هستند، چونکه در هر تغییر و تحول جامعه نقش روشنفکران و جوانان و زنان خیلی مهم و اساسی است.

این جلسه در مورد تجاوز امریکا علیه عراق برگزار گردیده است. امپریالیزم امریکا و متحدینش بر بنیاد سه نکته ای که از آنها یک جواز ناحق ساخته، این تجاوز و اشغال عراق را " قانونی ساخته اند.

اولین نکته سلاح های کیمیاوی و بیولوژیکی رژیم صدام حسین است. نکته دوم در مورد جنگ علیه تروریسم و بخصوص تندروی و افراطیگری مذهبی است. سومین نکته در مورد دموکراسی برای مردم عراق است. بر مبنای این سه نکته جواز ناحق ساخته اند و این تجاوز را یک شکل " قانونی" داده اند.

اولین نکته: اگر سلاح های کیمیاوی و بیولوژیکی رژیم صدام حسین باعث خطر است، پس خود امپریالیزم امریکا و متحدینش که بزرگترین ذخایر سلاح های کیمیاوی و بیولوژیکی و اتمی را در اختیار دارند باعث خطر علیه جهان حساب نمی شوند؟ گفته می شود که امپریالیزم امریکا بمثابة یگانه ابرقدرت جهان آنقدر توان دارد که دنیا را پنج بار نابود کند. امپریالیزم امریکا و متحدینش در گذشته همیشه نشان داده اند که همین سلاح های بیولوژیکی و کیمیاوی را در اختیار رژیم صدام حسین قرار داده اند تا علیه مردم خود عراق و همچنان در جنگ علیه ایران استفاده نماید. امروز امریکا و متحدینش این سلاح های مهلک را برای دیگران ممنوع قرار داده اند ولی خود در گذشته نشان داده اند که برای حفظ منافع شان و برای پیشبرد اهداف شان ازین سلاح ها استفاده کرده اند. مثال های تازه و زنده آنرا در جنگ های افغانستان و امروز در جنگ های عراق می بینیم. شواهدی موجود است که سلاح ها و بمب هایی امریکایی ها استفاده کرده اند مواد اتمی و کیمیاوی داشته. پس برای ما واضح است که امریکایی ها این سلاح ها را صرفاً جوازی ساخته اند که این حمله را به بهانه آن انجام دهند.

نکته دیگر در مورد جنگ علیه تروریسم بخصوص تندروی و افراطیگیری مذهبی است که تقریباً یک ونیم سال قبل ضد نیروهای طالبان و القاعده در افغانستان انجام شده و امروز در عراق انجام می یابد. اما امروز این موضوع واضح شده که تندروی و افراطیگری مذهبی بر عکس تقویت یافته و بیشتر شده است که نمونه و مثال های آن را داریم. بعد از یک سال اقدام علیه نیروهای بنیادگرای مذهبی در افغانستان، می بینیم که تندروی و افراطیگری مذهبی در پاکستان، کشور های عربی و سایر کشورهای اسلامی بیشتر شده و فعال تر شده است که در شکل جهاد علیه امریکا مشاهده می شود. خود امپریالیزم امریکا و متحدینش تشویق دارند که ازین اقدامات شان صدها بن لادن بوجود خواهد آمد. یک چیز دیگر را هم می بینیم که در نتیجه این پالیسی امریکا تندروی و افراطیگری مذهبی در هندوستان بیشتر شده که در شکل اخطار جنگ پیشگی علیه پاکستان دیده می شود. امپریالیزم امریکا و متحدینش اسرائیل و صهیونیسم را همیشه مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده اند. امروز یک نتیجه این پالیسی تقویت بنیادگرایی و صهیونیسم در اسرائیل است. بناً واضح است که جنگ علیه تروریسم و افراطیگری مذهبی بی بنیاد است و هیچ حقیقت ندارد.

سومین نکته دموکراسی برای مردم عراق است که بر بنیاد آن امپریالیزم امریکا تجاوزش را " قانونی" ساخته است. باید به مفهوم دموکراسی توجه کرد. آوردن

دموکراسی به این صورت یعنی توسط تجاوز نظامی و اشغال ، یک ادعای بی بنیاد است چونکه دموکراسی چیزی نیست که کسی به کسی به حیث یک تحفه بدهد. دموکراسی یک حق اساسی است که مردم بر بنیاد شعور انقلابی و مبارزه انقلابی حاصل می کنند و این را باید خود مردم پیش ببرند تا این حق از امپریالیست ها و مرتجعین گرفته شود. پس برای ما واضح است که دموکراسی چیزی نیست که داده شود بلکه گرفته می شود. امروز امپریالیزم امریکا و متحدینش بزرگترین نیروی ضد انسانی و ضد مردمی بویژه ضد دموکراسی در دنیا محسوب می شوند. برای ما امروز پیش از هر مسئله دیگر آزادی ملی افغانستان و عراق مطرح است. امروز مردم عراق علیه تجاوز امریکا و متحدینش ایستاده شده اند و تظاهرات می کنند و بی دخلی امریکا را میخواهند. همچنان کشورهای همسایه عراق یک فیصله دسته جمعی را پاس کرده اند که باید امریکا از عراق بی دخل گردد، چونکه آنها فهمیده اند که امروز امریکا که به بهانه دموکراسی این پالیسی را پیش می برد در پشت سر آن مسایل دیگر خوابیده است.

اگر ما روی پالیسی امریکا دقت کنیم می بینیم که این پالیسی شبیه به پالیسی هیتلر است که در زمانی که قبل از جنگ جهانی دوم در آلمان در قدرت بود پیش می برد. هیتلر بعد از به قدرت رسیدن از جامعه ملل خارج شد و یک پالیسی فاشیستی را پیش برد. در نتیجه تضاد میان خود امپریالیست ها آنقدر شدید شد که یک جنگ جهانی دیگر میان آنها در گرفت.

زمانی که امپریالیست ها همه مستقیماً بالای کشور های دیگر تجاوز می کردند و کشور های دیگر را اشغال می کردند که ما آنرا بنام استعمار یاد می نمایم که در نتیجه آن دو جنگ جهانی در گرفت. این جنگ ها جنگ برای مفادات و حفظ سلطه بوده و نه جنگ برای مردم. این جنگ ها در اساس ضد انسانی بود اند. بعد از جنگ جهانی دوم که اختتام استعمار کهن ناگزیر شده بود شکل دیگر از استعمار بوجود آمد. کشورهای مختلفی که زیر سلطه مستقیم امپریالیست ها بودند آزاد شدند ولی باز هم از لحاظ اقتصادی و کم و بیش سیاسی زیر سلطه امپریالیست ها باقی ماندند. امروز می بینیم که تنظیم ها و سازمان های بین المللی از قبیل بانک جهانی و غیره کشورهای تحت سلطه را زیر فشار قرار می دهند. این پالیسی که امپریالیست ها توسط آن عموماً بصورت غیر مستقیم سلطه شان را اعمال می کنند بنا استعمار نوین یاد می گردد.

بعد از "سقوط شوری" تغییر مهمی در جهان رخ داد. امپریالیزم امریکا بصورت یگانه ابر قدرت در جهان باقی ماند و تمام امپریالیست های دیگر به شمول امپریالیزم روسیه تحت رهبری امپریالیزم امریکا قرار گرفت. مثلاً در جنگ های یوگوسلاویا، کوسوو ، بوسنیا و حتا جنگ قبلی علیه عراق ما می بینیم که تمام امپریالیست ها تحت رهبری امپریالیزم امریکا قرار گرفته بود و متحدانه اقدام می کردند. اما امروز بعد از حمله و تجاوز بر عراق و اشغال این کشور وضع فرق کرده است . این حمله و تجاوز بدون حمایت یک تعداد قدرت های امپریالیستی مثل جرمنی، فرانسه ، روسیه و سایر قدرت ها مثل چین صورت گرفته و بصورت یک اقدام فاشیستی به عمل آمده است . در

نتیجه این پالیستی امریکا در عراق، تضاد میان خود امپریالیست ها حاد شده است ما می بینیم که قدرت های امپریالیستی مخالف ، این تجاوز و اشغال را تایید نکرده اند و همچنان تقاضا دارند که مسئله ی عراق توسط ملل متحد پیش برود ولی امریکایی ها با این امر مخالف اند که این مسئله تحت رهبری ملل متحد حل و فصل گردد. پس می توانیم بگوییم که امروز امپریالیزم امریکا پالیسی ای را در پیش گرفته است که قبلاً هیتلر در پیش گرفته بود و قبل از جنگ جهانی دوم در زمان استعمار کهن رواج داشت. اگر ما نتیجه این جنگ و تجاوز را بررسی کنیم می بینیم که اولاً تضاد بین خود امپریالیست ها حاد شده و دوماً تضاد میان مردم و امپریالیست ها حاد شده و سوماً تضاد میان ملل تحت ستم و امپریالیست ها حاد گردیده است. امپریالیست های فرانسوی و آلمانی و روسی بخاطری علیه پالیسی امریکا در عراق قرار گرفته اند که عراق در منطقه خلیج واقع است و این منطقه بزرگترین منطقه زرخیز از لحاظ معدنیات، بخصوص نفت و گاز است ازین لحاظ منطقه خلیج هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی منطقه بسیار مهم در جهان محسوب می شود. مسلط شدن امپریالیزم امریکا در خلیج ضد منافع سایر امپریالیست ها است. به این خاطر گفته می توانیم که اگر این پالیسی امریکا پیش برود تضاد میان امپریالیست ها آنقدر حاد خواهد شد که یک جنگ جهانی دیگر نیز صورت خواهد گرفت.

تضاد دیگر میان مردم و امپریالیزم است که چه قبل ازین جنگ و چه در جریان آن مردم بصورت تظاهرات میلیونی ضد آن ایستاده شده اند ، بخصوص در خود کشورهای امپریالیستی. در کشورهای اروپایی ، امریکایی و سایر کشورهای امپریالیستی مردم با تظاهرات میلیونی علیه تجاوز امپریالیزم امریکا ایستاده شده اند، چونکهخ مردم بعد از جنگ جهانی دوم آزادی را دیده اند و از هر لحاظ پیشرفته شده اند و ما امروز در قرن بیست ویک زندگی می کنیم. مردم امروز آماده نیستند که سلطه مستقیم امپریالیست ها را بپذیرند. بناء با ادامه پالیسی امپریالیزم امریکا یک نیروی مردمی ضد امپریالیزم امریکا بصورت قوی و نیرومند قد علم خواهد کرد.

نکته دیگر تضاد میان ملل تحت ستم و امپریالیزم است. ما دیدیم که کشورهاییکه در گذشته از امریکا حمایت کرده و حتا حالا هم تا حدی با آن همکاری می کنند ، امروز ضد تجاوز امریکا علیه عراق قرار گرفته و بی دخلی امریکا از عراق را می خواهند. آنها می دانند که امریکا اگر به بهانه سلاحهای کیمیای و بیولوژیکی و یا به بهانه آوردن دموکراسی علیه صدام حسین اقدام می تواند ؛ فردا علیه خود آنها نیز اقدام خواهد کرد. مثال تازه آن سوریه است که تحت فشار امپریالیزم امریکا قرار دارد . مثال دیگر پاکستان است . پاکستان علیه نیروهای طالبان والقاعده در افغانستان با امریکایی ها همکاری کرده است ولی امروز پاکستان با پالیسی امریکا در عراق مخالف است ، زیرا که این حمله باعث شده که پاکستان مورد تهدید جنگ پیشکی از طرف هندوستان قرار بگیرد. پاکستان تشویش دارد که جنگ از طرف هندوستان بالایش تحمیل گردد زیرا که پالیسی امریکا این جنگ را تشویق می نماید. پالیسی امریکا به صورتی که پیش می رود یعنی پیشبرد پالیسی استعمار کهن در واقع امروز قابل عملی نیست

چونکه امروز دنیا سیاست های استعماری کهن را پذیرفته نمی تواند. اگر این پالیسی امپریالیزم امریکا پیش برود ما گفته می توانیم که شاید یک جنگ جهانی دیگر صورت بگیرد. دی نتیجه این جنگ همان طوریکه جرمنی هیتلر در جنگ جهانی دوم نابود شد امریکای فعلی هم شاید نابود شود. در اخیر سخنرانی خود میخوام موضعگیری جنبش انقلابی جوانان افغانستان را واضح تر کنم ما در اعلامیه های خود قبلاً در مورد امپریالیزم امریکا، شعارها و موضعگیری های خود را روشن کرده ایم. جنبش انقلابی جوانان افغانستان به سیاست های ضد سلطه امپریالیستی باورمند است و تجاوز بر عراق را شدیداً محکوم می نماید. همچنان هر گونه رژیم دست نشانده، چه کرسی در کابل باشد، یا رژیم بنیادگرای طالبان یا رژیم صدام حسین را محکوم و تقبیح می کند. در آخر از زنان و جوانانی که جلسه امروزی شرکت کرده اند زیاد تشکر می نمایم.

\*\*\*\*\*

## "جنگ پیشگیرانه" یا جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی

امپریالیستهای امریکایی برای حمله به عراق به دکترین نظامی جدیدی متوسل شده اند که به آن "جنگ پیشگیرانه" می گویند. "جنگ پیشگیرانه" به این مفهوم است که حاکمان قصر سفید مادامیکه از هر نقطه جهان احساس خطر نمایند، قبل از بروز عملی خطر، به جنگ و حمله و تهاجم بالای آن نقطه می پردازد تا خطر قبل از بروز از میان برود. آنها این دکترین را بعد از حادثه یازدهم سپتامبر 2001 بر سر زبانها انداختند و شایع ساختند که چون رژیم صدام حسین سلاح های کیمیایی، بیولوژیکی و احتمالاً اتمی در اختیار دارد و در عین حال با گروه های تروریستی مثل القاعده و غیره ارتباط دارد، حق دارند بالای عراق حمله نموده و این کشور را اشغال نمایند و بجای رژیم صدام حسین یک رژیم دست نشانده در عراق رویکار آورند. در غیر آن ممکن است روزی تروریست ها عراق را مانند افغانستان پایگاه خود بسازند و یک یازده سپتامبر دیگر در امریکا بوجود آورند.

در اینجا باید دید که خطر برای امپریالیزم امریکا چه معنا و مفهومی دارد و منظور امپریالیست های امریکایی از منافع ملی امریکا چه چیزی است؟ معمولاً گفته می شود که دکترین "جنگ پیشگیرانه" غلط و غیر قانونی است. غلط از این جهت که یک رژیم ضعیف و کشور کوچک و ناتوان اصلاً نمی تواند برای یک ابر قدرت جهانی خطری محسوب گردد. غیر قانونی از این جهت که یک کشور ولو که ابر قدرت جهانی باشد حق ندارد که بطور یک جانبه بخاطر احساس خطر از ناحیه این یا آن کشور، دست به جنگ یا تهاجم بزند، بلکه تصمیم در این مورد باید توسط سازمان ملل متحد و بطور مشخص توسط شورای امنیت آن گرفته شود. از این نظر مثلاً حمله به

افغانستان و اشغال این کشور قانونی دانسته می شود. زیرا که مهاجمین و اشغالگران با مجوز سازمان ملل متحد به این کار مبادرت ورزیده اند. اما تهاجم بر عراق و اشغال این کشور با مجوز سازمان ملل متحد صورت نگرفته است و لذا غیر قانونی است. این ظاهر بینی قانونی و حقوقی که بر مبنای قوانین و حقوق موجوده جهانی استوار است، نظم موجود جهانی را که در واقع نظم امپریالیستی است، اساس قضاوت در مورد حق و ناحق و درست و نادرست قرار می دهد. اگر بر این مبنا قضاوت کنیم حمله به افغانستان و اشغال این کشور یک اقدام قانونی درست بوده است.

اما اگر بر مبنای علمی و بر اساس منافع علیای توده های مردم سراسر جهان قضاوت کنیم می یابیم که در حقیقت مشکل اساسی جهان امروزی و ریشه بروز جنگ ها، تجاوزگری ها و اشغالگری ها، همین نظم جهانی موجوده و به عنوان بخشی از این نظم، قوانین و حقوق موجه جهانی است و نه تخطی از این نظام و قوانین و حقوق و آن. وقتی از ایالات متحده امریکا صحبت می نماییم در واقع یک ابرقدرت امپریالیستی را در نظر داریم که بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیزم شوروی، یگانه ابرقدرت جهانی محسوب می گردد. این یگانه ابرقدرت جهانی، حفظ موقعیت ابرقدرتی امپریالیستی اش را و تحکیم هر چه بیشتر این موقعیت را، کلاً تحت نام " منافع ملی امریکا" تعریف می نماید. وقتی حاکمان اعلام می نمایند که آنها قبل از هر چیز در هر اقدامی "منافع ملی امریکا" را اولیت می دهند، منظور شان " منافع ابرقدرت امپریالیستی امریکا بالاتر از هر چیز " در جهان است. امپریالیزم امریکا در طول آخرین دهه قرن گذشته و سال اول قرن جاری بخاطر حفظ و تحکیم منافع امپریالیستی اش به عنوان یگانه ابرقدرت جهانی، مداوماً از سازمان ملل متحد بمتابه یک پوشش قانونی استفاده به عمل آورده و در جنگ هایی که در نقاط مختلف جهان براه انداخت قدرتها و دولت هیا عضو این " سازمان" را به دنبال خود کشاند. مطابق به معیارهای رسمی جهانی، این اقدامات خونین تجاوزکارانه و اشغالگرانه گویا قانونی و درست بوده اند. اما اگر بر اساس منافع علیای توده های مردم قضاوت نماییم، می بینیم که تجاوز " سازمان ملل متحد" نمی تواند درستی و قانونیت این تجاوزگری ها و اشغالگری ها را ثابت نماید. نظم مسلط جهانی ای که بعد از جنگ دوم جهانی به میان آمد، صرف نظر از چند سال او آن یک نظم امپریالیستی مبتنی بر اقتدار سیاسی و نظامی جهانی قدرت های پیروزمند در این جنگ بوده و حفظ امنیت جهان در چوکات " شورای امنیت ملل متحد" بر عهده همین قدرت ها بمتابه اعضای دائمی آن شورا و دارای حق " ویتو" گذاشته شده است. موازنه قدرت میان دو ابر قدرت جهانی و بلوک های تحت رهبری آنها در طول چند دهه نیمه قرن گذشته، پایه عینی موازنه قدرت در " شورای امنیت ملل متحد" و کل این سازمان محسوب می گردید. اما پس از فروپاشی "شوروی" و بلوک تحت رهبری اش موازنه قدرت میان قدرتهای امپریالیستی در جهان از میان رفت و ایالات متحده امریکا به عنوان یگانه ابر قدرت امپریالیستی موجود در جهان قدر بر افراشت. بنأ پایه عینی موازنه قدرت در سازمان ملل متحد نیز از میان رفت و این سازمان کلاً به آلت دست ایالات متحده امریکا تبدیل

شد. اینک بعد از تحقق عملی اتحاد پولی اروپا پیوستن کشورهای جدیدی به این اتحادیه، بهبود و لو اندک و ضعیف و سیاسی و اقتصادی روز سه، تقویت روز افزون اقتصادی و سیاسی و نظامی چین و مهم تر از آنها مسیر رو به رشد مبارزات توده‌ی کشورهای تحت سلطه و درون کشورهای امپریالیستی از یکطرف و رشد ناچیز اقتصادی ایالات متحده که بعضاً تا سرحد رکود اقتصادی خود را نشان می‌دهد از طرف دیگر زنگ‌های خطر را برای یگانه ابرقدرت جهانی بمثابة قدرت رهبری کننده جهانی امپریالیستی به صدا در آورده است. این زنگ‌های خطر شاید فعلاً و بصورت بالفعل زیاد بلند و قوی نباشد، اما شامه تیز امپریالیست‌های یانکی آنرا بوییده است و از هم اکنون برای دفع خطرات به تک و دو پرداخته است.

در واقع در شرایط فعلی عدم حضور نظامی مستقیم و نیرومند امریکا در کشوری مثل عراق که دومین صادر کننده نفت در جهان است، با "منافع ملی" ایالات متحده بمثابة یگانه ابرقدرت امپریالیستی جهان ناسازگار بود. امریکا از عدم حضور نظامی مستقیم خود در عراق احساس خطر کرد که میداد کنترل نفت خلیج به تدریج از دستش بیرون رفته و موقعیت جهانی اش بیشتر از پیش با تزلزل مواجه شود. ازین جهت مصمم بود که بدون جواز سازمان ملل متحد و یا با جواز آن، با اقدام پیشگیرانه از بروز خطر در آینده جلوگیری نماید. به همین جهت بود که هر قدر مخالفت‌های توده‌یی علیه براه انداختن جنگ تجاوزکارانه در جهان بالا گرفت و هر قدر قدرت‌های مخالف در شورای امنیت ملل متحد در مخالفت‌های شان علیه امریکا گویا جدی تر شدند، یانکی‌ها بیشتر احساس خطر کرده و برای اجرای اقدامات جنگی پیشگیرانه شان مصمم تر شدند.

امریکایی‌ها آشکارا می‌گویند که آنها و انگلیس‌ها در اشغال عراق به تنهایی خون داده‌اند و لذا قدرتهای دیگر را در بازسازی عراق سهیم نمی‌سازند. به عبارت دیگر آنها صریحاً بیان می‌نمایند که آنها عراق را برای خود شان می‌سازند و دیگران را در آن شریک نمی‌نمایند. یقیناً امپریالیست‌های امریکایی از دست زدن سایر قدرت‌های امپریالیستی و منطقی به "جنگ‌های پیشگیرانه" احساس خطر می‌نمایند و تلاش می‌کنند که حق دست زدن به اینگونه جنگ‌ها در آینده را صرفاً در انحصار خود نگه دارند. مثلاً آنها صریحاً به هند گفته‌اند که حق ندارد پاکستان را با "جنگ پیشگیرانه" تهدید نماید.

اوضاعی که بعد از تجاوز به عراق و اشغال این کشور در جهان بوجود آمده است، بهترین توصیف خود را از زبان سرمنشی سازمان ملل متحد بیان کرده است. وی آشکارا گفته است که "جامعه بشری هیچ‌گای مثل شرایط موجود اینچنین بصورت گسترده و وسیع احساس عدم امنیت نداشته است" ابرقدرت جهانی احساس عدم امنیت می‌نماید که میداد موقعیتش را در جهان از دست بدهد. سایر قدرتهای امپریالیستی احساس عدم امنیت می‌نمایند که میداد فشار روز افزون ابرقدرت جهانی برای آنها گلوگیر شود. دولت‌های کشورهای تحت سلطه احساس عدم امنیت می‌نمایند که میداد مورد سرنگونی از جانب ابر قدرت امریکا، سایر قدرتهای امپریالیستی و یا همسایه



های قوی تر از خود قرار نگیرند. توده های مردم در سراسر جهان احساس عدم انیت می نمایند که چه وقت و توسط کدام قدرت خارجی و یا نیروی سرکوبگر داخلی مورد قتل عام قرار می گیرند، به آوارگی کشانده می شوند و حقوق شان سلب می گردد. به این ترتیب روشن است که نه سلسله " جنگ های پیشگیرانه " بعد از تجاوز به عراق و اشغال آن کشور خاتمه خواهد یافت ، نه دست زدن به اینگونه " جنگ ها " در انحصار امریکایی ها باقی خواهد ماند و نه مبارزات توده بی علیه این گونه جنگ ها و سایر اشکال سرکوب ها و ستمگری های امپریالیستی و ارتجاعی متوقف خواهد شد. اکنون مسئله این است که نیروهای انقلابی آگاه در یکایک کشورهای جهان و در سراسر دنیا چگونه و تا چه سرحد می توانند سلاح های مبارزاتی شان را صیقل دهند، صفوف شان را فشرده تر سازند و با رهبری مبارزات توده بی، مردمان کشورهای شان و کل بشریت را بطرف ایجاد جهان نوینی سوق دهند.